

الحمد لله الذى كشف الظلام و محى الغمام و كشف الحجاب...

حضرت عبدالبهاء

Original English



٢٠٦

الحمد لله الذى كشف الظلام و محى الغمام و كشف الحجاب و ازال النقاب فلاحث انواره و شاعت آثاره و ظهرت اسراره و فاضت سخائه فحملت ارض الوجود بفيضه و سيبه و طيب صيبه و اهتزت و ربت و انبت رياحين العرفان و سنابل خضر الأيقان و تعطرت الآفاق بنفحات قدسه العابقه على الجهات.

و التحيّة و البهَاء و الثناء و الصلوة على الحقائق الرحمانية و الشقائق الربانية التي نمت و نبتت من ذلك الفيض العظيم و السيل الذى انهدر كالبحر المتلاطم المتدافق بالموج الكريم و التيار المرتفع الى الأوج الرفيع.

الهي الهى لك الحمد بما اوقدت نار محبتك الربانية فى قطب الأماكن فى الشجرة المباركة التي لا شرقية و لا غربية و تسعرت و تلتظت و التهبت حتى بلغ لهيها الى الملاء الأعلى و بذلك اقتبسوا الحقائق النورانية من نار الهدى و قالوا اننا آنسنا من جانب الطور ناراً الهى الهى زد كل يوم فى لهيها و اجيجه حتى يحرك الأكوان زفيرها اى رب اضمم نار محبتك فى القلوب و انفخ روح معرفتك فى النفوس و اشرح بآيات توحيدك الصدور و احي من فى القبور و نبه اصحاب الغرور و عمم السرور و الحبور و انزل الماء الطهور و ادر كأساً مزاجها كافور فى محفل التجلى و الظهور.

انك انت المعطى البازل الغفور و انك انت الرحمن الرحيم



ORIGINAL



AUDIO

ای احبای الهی جام صهباء رحمانی سرشار است و بزم میثاق الهی پرانوار صبح موهبت میدمد و نسیم عنایت میوزد و مرده الطاف از ملکوت غیب میرسد بهار روحانی خیمه در قطب گلشن زده و باد صبا از سبای رحمانی مشام روحانیان را معطر نموده بلبل معانی آغاز غزلیخوانی کرده و غنچه‌های معنوی در نهایت طراوت و لطافت شکفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و بابدع الحان و احسن انغام باهنگ ملاً اعلی بانگ یا طوبی و یا بشری بلند کرده و صلای سرخوشی بر باده نوشان جنت ابهی زده با این فصاحت بیان و بلاغت تبیان بر شاخسار رحمانیت گلبنگ تقدیس میزند تا افسردگان بادیه غفلت و پزمردگان وادی قنوت بجوش و حرکت آیند و در جشن عیش و عشرت حضرت احدیت حاضر شوند.

الحمد لله آوازه امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و صیت عظمت جمال ابهی جنوب و شمال را بحرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریک بلند است و نعرهء یا بهاء الأبهی است که از دور و نزدیک متواصل بملاً اعلی شرق منور است غرب معطر است جهان معنبر است نفحات بقعهء مبارک مسک اذفر است عنقریب ملاحظه مینمائید که اقلیم تاریک روشن گشته و کشور اروپ و افریک گلبن و گلشن شده.

ولی چون آغاز طلوع این مهر تابان از افق ایران بود و از آن خاور بباختر اشراق فرمود آرزوی دل و جان چنان است که شعله آتش عشق در آن خطه و دیار شدیدتر باشد و نورانیت امر مبارک پدیدتر ولولهء امر الله غلغله در ارکان کشور اندازد و روحانیت کلمه الله چنان جلوه نماید که آن اقلیم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفا یعنی ایران سبب حیات جاودان جهان گردد و علم صلح عمومی و امان و روحانیت محضه در قطب امکان برافرازد.

ای احبای الهی الحمد لله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است تعلق بعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال نه نزاع با امام است و نه پرخاش باقبائل و ملل جیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس اماره بدطینت مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه باری روحانیت اندر روحانیت است تا توانید خاطر موری نیازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد بمردمان.

همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر پیاکی گهر و یا ناپاکی بشر نمائید بلکه نظر برحمت عامه خداوند اکبر فرمائید که پرتو عنایتش جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض نعمتش عارفان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنای یگانه برخوان انعامش حاضر و منکر و مدبر مانند مقبل از دریای الطافش معترف.

احبای الهی باید مظاهر رحمت عامه باشند و مطالع فیض خاص مانند آفتاب بر گلشن و گلخن هر دو بتابند و بمثابه ابر نیسان بر گل و خار هر دو بیارند جز مهر و وفا نجویند و طریق جفا نپویند و غیر از راز صلح و صفا نگویند اینست صفت راستان و اینست نشانه بنده آستان.

جمال اهی روحی لأحبائه الفدا تجمل مصائب کبری فرمود و بلا یای بی منتها دمی نیاسود و نفسی براحت بر نیارود آواره کوه و هامون گشت و سرگون قلاع و سجون شد حصیر ذلت کبری را سریر عزت ابدیه شمرد و زنجیر و اغلال را طوق عزت و استقلال یافت شب و روز در تحت تهدید شمشیر بود و حاضر صعود بر صلیب تا این جهان را روحانیت بخشد و بسنوحات رحمانیت بیاراید و جهان بیاساید نزاع و جدال از میان برخیزد و سیف و سنان بدل بروح و ریحان گردد و جنگ و عدوان منقلب بحبّت و امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل بعشرت و عیش گردد و ساحت رزم خونریز بزم مشک بیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمثابه جرب منفور قبائل و امم شود صلح عمومی در قطب عالم خیمه بر افرازد و بنیاد حرب و قتال از بن براندازد.

پس باید احبای الهی این درخت امید را از جویبار همت آبیاری کنند و به نشو و نمایش پردازند در هر اقلیم که مقیمند با قلب سلیم یار و ندیم قریب و بعید گردند و با خلق و خوئی چون بهشت برین ترویج دین و آئین رحمانی نمایند ابداً آزرده نگردند افسرده نشوند پژمرده نشینند آنچه جفا بیشتر بینند وفا بیشتر نمایند و هر چه بلا و عذاب زیادت کشند جام عطا بیشتر بخشند این است روح هیکل عالم و این است نور تابنده در قلب عالم و ماعدای این لا ینبغی لعبودیة عبته رب العالمین.

ای احبای الهی آفتاب حقیقت از افق غیب تابنده و درخشنده فرصت غنیمت شمردید مانند سرو روان در این جویبار نشو و نما نمائید و سر برافرازد تمتع من شمیم عرار نجد فما بعد العشیة من عرار ...

ای احبای الهی المنّة لله که علم مبین عهد و پیمان آناً فاناً بلندتر گشته و درفش غلّ و غش معکوس و منکوس گشته چنان زلزله بر ارکان ظلوم و جهول افتاده که مانند قبر مطمور شده و مانند خفاش کور در زاویه گور خزیده و از آن سوراخ گاه گاهی بمثابه وحوش فریادی بر آرند سبحان الله ظلمت چگونه مقاومت نور منیر نماید و حبال سحر چگونه متانت ثعبان مبین بنماید و اذا هی تلقف ما هم یؤفکون افسوس که خود را بافسانه افسون نمودند و بهوسی بی نفس کردند عزت ابدیه را فدای نخوت بشریه نمودند و بزرگواری دو جهانرا قربان نفس اماره نمودند هذا ما اخبرناکم به فسوف ترون المجانین فی خسران مبین .

ربّ و رجائی اید احبائک علی الثبوت علی میثاقک العظیم و الاستقامة فی امرک المبین و العمل بما امرتهم فی کتابک المنیر حتی یكونوا اعلام الهدی و سرج الملاء الأعلی و ینایع الحکمة الکبری و نجوم الهدی فی افق العلی

انک انت القویّ المقتدر القدر *